وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

سرمقاله

کنفرانس لندن

طرح ناسنجیده و فیصله های دست نیافتنی
ص۲

د دولت له مخالفینو سره د سولې طرحه

افغاني اراده، که حکومتي پروژه؟
ص۶

دور ششم – سال نهم – شمارهٔچهل و چهارم ۱۰ دلو- ۱۳۸۸ – ۱٤ صفرالمظفر ۱٤۳۱ 2010 30- January

کنفرانس لندن

تمایل برای صلح یا آمادگی برای جنگ؟



سالهاست که آقای کرزی از ضرورت مذاکره با مخالفین مسلح دولت برای تامین صلح و امنیت در کشور سخن می گوید. بارها این نکته عنوان شده که مذاکراتی با مخالفین صورت گرفته اما مخالفین و بخصوص طالبان هرگونه مذاکره با دولت را رد کرده اند. موقف طالبان از ابتدا این است که وقتی نیروهای خارجی در افغانستان حضور داشته باشد، هیچگونه مذاکره ای در میان نخواهد بود و مذاکره در آغاز باید بر سر خروج نیروهای خارجی از افغانستان باشد.

حکومت افغانستان بارها اعلام داشته که باید طالبان سلاح بر زمین بگذارند و قانون اساسی افغانستان را بپذیرند. یعنی پیش شرط دولت افغانستان از ابتدا تسلیم طالبان به حکومت است نه جلب مشارکت طالبان در حکومت و تقسیم قدرت.

اکنون جامعهء جهانی تصمیم گرفته است تا به آندسته از طالبانی که به این پروسه می پیوندند مشوق های مالی فراهم نماید. دولت امریکا بودجه ای معادل یک ملیارد و سه صد ملیون دالر را برای این کار اختصاص داده است و حکومت جاپان هم پذیرفته است **ادامه درص۲**

د ولسي جرگې د ټاکنو ځنډېدل

فقیری

مخکې اعلان شوی ؤ چې راتلونکی پسرلی کې به د ولسی جرگې لپاره ټاکنې وشي او په دې وروستیو ورځو کې د انتخاباتو د کمیسیون له خواد په اعلان شوی نیټه کې تغییر راوستل شو او د سنبلې د میاشتې اته ویشتمه نیټه وټاکل شوه!

په ۱۳۸۳ کال د سرطان د میاشتې په نولسمه نیټه د انتخاباتو د گډ کمیسیون له خوا اعلان شوی ؤ چې د ولسی جرگې لپاره به ټاکنې د راتلونکی کال په ثور کې به وشي خو بیا وروسته دا نیټه تغییر وکړ او د میزان د میاشتې په اتلسمه نیټه ټاکنې ترسره شوې!

یعنی د ټاکلی مودې نه قابو پنځه میاشتې وروسته!

اوس هم له مخکې ټاکل شوې نیټې نه څلور میاشتې وروسته دا ټاکنې ترسره کیږي او خدای خبر چې ترسره به شي یا نه!

د انتخاباتو کمیسیون د انتخاباتو د ځنډېدو لاملونه بیان کړي: پاتې پر۳مخ

تأخیر انتخابات پارلمانی

یک فرصت یا یک خیانت دیگر

ص۳





کنفرانس مالدیو و طرح برگزاری جلسهٔ بزرگ افغانی

نشستی با شرکت برخی از سیاستمداران و نمایندگان گروه های مختلف افغانی جهت یافتن یک راه حل سیاسی برای بحران در کشور به تاریخ سوم دلو سال جاری در مالدیو برگزار شده بود.

این نشست که با ابتکار همایون جریر و تحت عنوان کنفرانس بین الأفغانی به راه افتیده در آن نمایندگانی از سوی گروه های مخالف مسلح دولت آقای کرزی نیز شرکت کرده بودند.

در جلسهٔ دو روزهٔ این کنفرانس، فیصله گردیده است که نشست بزرگی با اشتراک شمار زیادی از نمایندگان گروه های مختلف به زودی برگزار گردد. **ادامه درص۳**

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

کنفرانس لندن

طرح ناسنجیده و فیصله های دست نیافتنی

از چند سال بدین سو کنفرانس ها و نشست های متعدد بین المللی و منطقه ای پیرامون افغانستان جهت یافتن راه کاری برای حل بحران، برگزار شده است، اما هیچ کدام نتوانسته نسخهٔ کارسازی باشد و افغانستان را از جنگ، نا امنی، فساد و فقر رهایی بخشد. در نافرجام ماندن و ناکارا بودن این نشست ها عوامل متعددی تأثیر گذار می باشد. برخی این عوامل ریشه در بیرون دارد، اما عمده ترین آن ها عوامل داخلی اند.

برجسته ترین عاملی که می توان در این زمینه ذکر کرد این است که، برنامه های این نشست ها ناقص بوده و در زمینهٔ شناخت بحران و پیشنهاد راهکارهای مؤثر برای آن، ضعف های عمده یی داشته است.

کنفرانس لندن نیز دارای چنین ضعف هایی بوده و نتوانسته است امیدی برای حل بحران و بهبودی وضعیت به میان آورد.

این فیصله ها اگر رضایت اشتراک کنندگان را فراهم نموده باشد، برای مردم افغانستان که سال ها شاهد ناکامی طرح های دولت و خارجیان بودند، هیچ نوعی امید و رضایتی ایجاد نکرده است.

حکومت داری خوب هدفی است که در کنفرانس لندن مورد تأکید قرار گرفته است، اما حکومت داری خوب چیزی نیست که توسط دولت کنونی به دست بیاید. در واقع فساد گستردهٔ اداری موجود محصول عملکرد حکومت و زمامداران کنونی است، چه کسی می تواند اطمینان داشته باشد که این حکومت خلاف عادت و منش خویش بتواند، یک ادارهٔ سالم و حکومت خوب را متحقق سازد.

افزایش نیروهای مسلح کشور به سقف ٤۰۰هزار تا پنج سال آینده نیز، اگر تحقق هم پیدا کند، مشکل را حل نخواهد کرد، چون نا امنی و جنگ به علت قلت شمار نیروهای رزمی حکومت به میان نیامده است، بلکه علت، موجودیت نارضایتی گستردهٔ اجتماعی در برابر نظام و نبود وفاداری و حمایت مردم، مداخلهٔ خارجی و مهمتر از همه عدم کارکرد سیستم می باشد. این عوامل را نمی توان با تکیه برافزایش نیرو برطرف ساخت.

حل مشکل طالبان و جنگ نیز با تصمیم هایی که در کنفرانس لندن گرفته شده حل نخواهد شد، مشکل طالبان یک مشکل کلان و عمیق اجتماعی در کشورما است که تنها می توان آن را با مشارکت تمام گروه های اجتماعی و سیاسی و جامعهٔ مدنی حل کرد.

در این زمینه باید یک استراتیژی روشن در نتیجهٔ مشوره و جلب حمایت تمام گروه های اجتماعی و سیاسی و نهادها و نیروهای مؤثر جامعه از جمله طالبان و دیگر گروه های مخالف مسلح آماده گردد و به مرحلهٔ اجرا در آید.

مشکل جنگ و بی ثباتی در کشور را نمی توان با تقسیم سادهٔ قدرت میان حکومت کنونی و گروه مسلح مخالف یعنی طالبان حل کرد، چنین توافقی اگر حاصل هم شود، به حل بحران نخواهد انجامید، بلکه ممکن است در نتیجهٔ آن بحران وارد مرحلهٔ جدیدی شود و گروه های دیگری دست به مخالفت بزنند.

بنا بر این یافتن راه حل پایدار بحران، نیازمند تهیهٔ طرح جامع ملی است که بدور از مداخلهٔ خارجی در نتیجهٔ مشوره با تمام گروه ها و نیروهای مؤثر جامعه ساخته شود و حمایت و توافق ملی برای آن طرح فراهم گردد.

کنفرانس لندن

تمایل برای صلح یا آمادگی برای جنگ؟

وحید مژده



بقیه از صفحهٔ اول

تا مبلغی معادل نیم ملیارد دالر به این پروسه کمک نماید. حتی دولت افغانستان پیشنهاد کرده است تا یک صندوق وجهی بین المللی برای کمک به طالبانی که به پروسهٔ صلح می پیوندند بمیان آید.

جامعهٔ جهانی به حکومت افغانستان وعدهٔ کمک به این پروسه را داده است و حامد کرزی با پشتوانهٔ چنین وعده ای در کنفرانس لندن مسئلهٔ مذاکره با طالبان را بعنوان یک ضرورت مهم مطرح نمود.

شورای امنیت سازمان ملل متحد قبل از کنفرانس لندن رسما از دولت افغانستان خواست تا درخواستی مبنی بر حذف نام بعضی از اعضای بلند رتبهٔ طالبان از لیست سیاه شورای امنیت را به این سازمان ارائه نماید. این درخواست صورت گرفت و ملت در انتظار آن بود که شورای امنیت چه کسانی را از لیست سیاه حذف خواهد نمود. اسامی اعلام شده نشان داد که وضع شورای امنیت سازمان ملل متحد از وضع دفتر های حکومت افغانستان بهتر نیست!

کسانی که از لیست حذف شده اند عبارت اند از مولوی وکیل احمد متوکل سابق وزیر خارجهٔ طالبان، عبدالحکیم (منیب) سابق معین وزارت سرحدات ، فضل محمد (فیضان) معین وزارت تجارت ، قوماندان محمد موسی سابق معین وزرات پلان طالبان و شمس الصفا (امین زی) مدیر مرکز مطبوعاتی وزارت امورخارجهٔ امارت اسلامی.

در مورد هریک از این شخصیت ها می توان سوالاتی را مطرح کرد که نیازمند جواب است. آقای متوکل بعد از سقوط نظام طالبان بصورت داوطلبانه خود را برای محاکمه به نظام جدید تسلیم نمود و توسط امریکائی ها مدت بیش از دوسال در زندان بگرام زندانی شد. او بعد از سپری نمودن زندان آزاد شد و اکنون در کابل زندگی می کند.

سوال اینست که اگر متوکل تروریست بود و با القاعده رابطه داشت پس روی کدام دلایل او را آزاد کردند؟ اگر آزادی وی به این معنی است که او از اتهامات وارده برائت حاصل کرده است پس چرا تا سالهای بعد هم نام او را در لیست سیاه نگهداشتند؟

در مورد فرد دیگر یعنی عبدالحکیم منیب نیز سوالاتی مطرح است. او با سقوط نظام طالبان در کنار حکومت کرزی قرار گرفت و مدتی هم والی ولایت ارزگان بود. او وقتی بعنوان والی ایفای وظیفه می کرد، بر بنیاد رابطهٔ کاری با خارجی ها در تماس بود. کسی که در ولایت مهمی که در آن طالبان نفوذ دارند بحیث والی تعیین می شود، چگونه نامش در لیست باقی می ماند؟

قوماندان موسی خان فرمانده جهادی از حزب اسلامی در زمان طالبان بحیث معاون وزیر پلان تعیین شده بود و بعد از سقوط طالبان با حکومت جدید همکاری کرد. او اکنون نمایندهٔ مردم در ولسی جرگه است. کسی که نامش در لیست سیاه باشد چگونه در هنگام کاندید شدنش کسی علیه وی صدائی بلند نکرد؟ مگر نگفته اند که در این لیست نام کسانی درج شده که با القاعده وترریسم در رابطه است؟

به همینگونه فضل محمد فیضان در دوران حاکمیت طالبان معین وزارت تجارت

این درحالیست که گوردون براون صدراعظم انگلستان در این کنفرانس به فشارهای بیشتر نظامی به طالبان تاکید نمود، تا ماشین جنگی آنان درهم بشکند. در حالی که در کنفرانس لندن در مورد پرداخت پول و امتیازات به طالبانی که تسلیم می شوند نیز تعهداتی صورت گرفت.

بود و پس از سقوط طالبان با دولت همکاری داشت. اما از همه جالبتر ماجرای آقای امین زی است که او نیز از جملهٔ کسانی است که نامش از لیست حذف شده است.

آقای شمس الصفا امین زی قبل از سقوط رژیم کمونیستی در ایتالیا زندگی می کرد و استاد پوهنتون بود. بعد از بمیان آمدن حکومت مجاهدین به کابل آمد و در وزارت خارجه مشغول کار شد. او مقام بلند پایهٔ طالبان نبود بلکه اصلا طالب هم نبود، اما اینکه نام وی در این لیست چگونه وارد شده بود، جای سوال دارد.

وی بعد از سقوط طالبان مترجم قوماندان نیروهای ایتالوی در افغانستان بود و گاهی هم در ملاقات های مهم سفیر ایتالیا در افغانستان بعنوان مترجم حضور می یافت. چند بار امریکائی ها در مورد وجود وی در کنار نیروهای ایساف به ایتالوی ها هوشدار داده بودند، اما ایتالوی ها به این خواست ها وقعی ننهادند و گفتند که به پروفیسور امین زی اعتماد داریم.

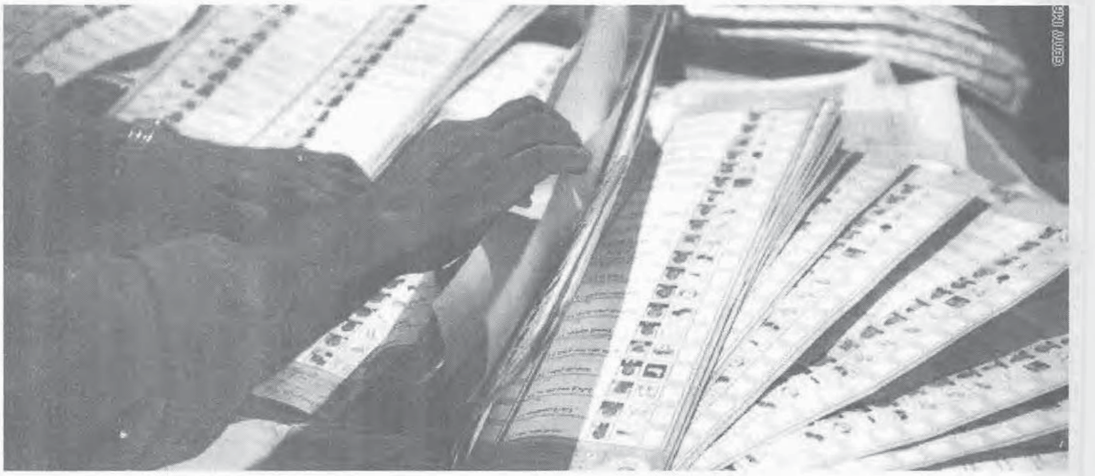
شامل ساختن نام چنین شخصی در لیست سیاه مانند بازرسی خانه های مردم توسط امریکائی ها فقط از روی حدس و گمان صورت گرفته است. اکنون که شورای امنیت مدعی است که نام این افراد را از لیست بیرون کرده است، این کار به یک شوخی شباهت دارد که با حکومت افغانستان صورت می گیرد.

اگر بیرون کردن نام این افراد از لیست به این تصور صورت گرفته باشد تا مشوقی برای پیوستن سایر سران طالبان به حکومت افغانستان باشد، تصور اشتباهی است. طالبانی که در طول هشت سال گذشته درگیر جنگ با نیروهای خارجی و دولتی بوده اند حتی اگر قصد پیوستن به این پروسه را نیز داشتند، اکنون با خود می اندیشند که وقتی نام شخصی چون امین زی که نه طالب بود و نه درگیر جنگ، هشت سال در لیست سیاه باقی ماند، نامهای ما تا صدسال هم از این لیست ها پاک نخواهد شد، پس راهی جز جنگ وجود ندارد.

درکنفرانس لندن رئیس جمهور کرزی مسئلهٔ تفاهم با طالبان را مطرح کرد، اما گفت که با آن دسته طالبانی که با گروه های تروریستی رابطه ندارند و سلاح برزمین می گذارند تفاهم صورت خواهد گرفت. سوال اینست که وابسته بودن به گروه طالبان وابستگی به گروه تروریستی تلقی نمی شود؟ اگر چنین است پس چرا نام رهبران این گروه در لیست سیاه تروریست ها شامل است؟

این درحالیست که گوردون براون صدراعظم انگلستان در این کنفرانس به فشارهای بیشتر نظامی به طالبان تاکید نمود، تا ماشین جنگی آنان درهم بشکند. در حالی که در کنفرانس لندن در مورد پرداخت پول و امتیازات به طالبانی که تسلیم می شوند نیز تعهداتی صورت گرفت.

این ها همه به معنی تداوم جنگ است تا تفاهم و صلح. دیده شود که جامعهٔ جهانی بعد از کنفرانس لندن چه دست آوردهائی در جنگ خواهد داشت؟



تأخیر انتخابات پارلمانی

یک فرصت یا یک خیانت دیگر

* احمد مهدی

هفتهٔ گذشته پس از گمانه زنی های چند روزه اعلان شد که انتخابات پارلمانی که قرار بود در جوزای سال ۱۳۸۹ برگزار شود.

این تصمیم حکومت از یک جهت مورد استقبال قرار گرفت و از جهت دیگر باعث انتقادات و نارضایتی گردد.

به تأخیر افیدن انتخابات پارلمانی از آن جهت مورد استقبال قرار گرفت که، این تأخیر باعث شد از یک رسوایی بزرگ دیگر در کشور جلوگیری گردد. در شرایط کنونی کمیسیون انتخابات از طرف کسانی اداره می شود که در رسوایی انتخابات ۲۹اسد دست داشته و بزرگترین تقلب انتخاباتی دنیا را سر و سامان دادند، در آن انتخابات حدود یک میلیون رأی که یک سوم تمام آرا را در بر می گرفت تقلب گردید و نارضایتی شدید مردم را به دنبال آورد.

در ۲۹ اسد که انتخابات شوراهای ولایتی نیز برگزار شد، پس از گذشت ۷ ماه حل نشده است.

اگر چنانچه انتخابات پارلمانی نیز توسط این کمیسیون برگزار گردد، بدون شک زمینهٔ تقلب ها و قانون شکنی های گسترده و رسوایی دیگر مساعد می گردید، و سرافگندگی دیگری برای دولت و مردم افغانستان به میان می آید.

بنا بر این توجیه و تحلیل، می توان گفت که به تأخیر افگندن انتخابات اقدام درستی بوده است، اما این تأخیر زمانی می تواند یک اقدام درست حساب شود که بدون از دست رفتن فرصت، تغییرات اساسی در کمیسیون انتخابات به میان بیاید و تمام مدیران این کمیسیون که به علت تقلب انتخابات ۲۹اسد، در معرض و مظان اتهام قرار دارند برکنار شوند و میکانیزم قابل قبولی برای تعیین مدیران و اعضای جدید کمیسیون آماده گردیده و به تصویب پارلمان برسد. در میکانیزم جدید باید نظر و خواست احزاب و گروه های مختلف جامعه، جامعهٔ مدنی و مخصوصاً نمایندگان مردم در نظر گرفته شود.

در این زمینه باید از تجارب دیگر کشورها مانند عراق که از نگاه اجتماعی و سیاسی مشابهت زیادی با کشور ما دارد استفاده شود. در عراق ریاست جمهوری تنها یک نفر را می تواند به کمیسیون انتخابات آن کشور معرفی نماید و اکثر اعضای کمیسیون با پیشنهاد جامعهٔ مدنی و تصویب پارلمان به این

با تأسف که نقض قانون اساسی به یک رویهٔ عادی حکومت آقای کرزی تبدیل شده است، تأخیر زمان برگزاری انتخابات، یکی از اقدامات حکومت در جهت نقض قانون اساسی است.

کمیسیون راه پیدا می کنند.

همچنان در پهلوی تغییر در ساختار کمیسیون انتخابات باید قانون انتخابات نیز تعدیل گردد.

در این زمینه باید متذکر شد که چشم پوشی از تقلب گسترده در انتخابات ۲۹اسد و عدم مجازات عوامل این جرم بزرگ، کار نادرستی است و می تواند سابقهٔ بدی در کشور ایجاد کند، محاکمه و مجازات عاملان این جرم بزرگ ملی علامهٔ روشنی برای تمایل حکومت در مبارزه با فساد و اصلاح کارکرد حکومت خواهد بود.

همچنان لازم است با ایجاد اصلاحات زمینهٔ برگزاری انتخابات در زمان تعیین شدهٔ آن مساعد شود و احتمال هر نوع تأخیر دیگر باید منتفی گردد.

اما پهلوی دیگر تأخیر زمان برگزاری انتخابات که باعث ایجاد انتقاد و نارضایتی شده است، این است که این تأخیر نقض آشکار قانون اساسی کشور بوده سؤالات زیادی را در زمینهٔ هدف اصلی حکومت و خارجیان به میان آورده است.

از جانب دیگر برخی اعتقاد دارند که هدف اصلی تأخیر در انتخابات ایجاد اصلاحات در این زمینه نیست، بلکه هدف های دیگری در عقب این تصمیم نهفته است، زمینه سازی برای جلوگیری از آمدن نمایندگان واقعی مردم به پارلمان و انتخاب یک پارلمانی که از فرامین رئیس جمهور اطاعت نماید و برنامه های خارجیان را پیاده سازد، هدف عمدهٔ این تأخیر است.

همچنان گفته می شود، خارجیان که قصد دارند در بهار سال نو حملات خویش را علیه مخالفین مسلح تشدید نمایند، علاقمند نیستند به منظور آمادگی برای تأمین امنیت انتخابات، نیروهای خویش را در یک مأموریت کم اهمیت تر مصروف سازند، پس بنا بر تمایل آن ها انتخابات به تأخیر افگنده شده است.

در پهلوی آن ممکن است، رئیس جمهور علاقمند باشد، مدتی فارغ از درد سر آفرینی های نمایندگان مردم به اصدار فرامین بپردازد و یک بار دیگر لذت شیرین فرمانروایی فارغ از اغیار را تجربه نماید و یا با پارلمانی کار کند که، مانند خودش لکهٔ نامشروع بودن را برجبین داشته باشد و از این نگاه بر رئیس جمهور فخری نفروشد.

با تأسف که نقض قانون اساسی به یک رویهٔ عادی حکومت آقای کرزی تبدیل شده است، تأخیر زمان برگزاری انتخابات، یکی از اقدامات حکومت در جهت نقض قانون اساسی است.

اما اگر حکومت بتواند ثابت کند که این تأخیر به منظور اصلاحات در کمیسیون انتخابات و اصلاح قوانین مربوط به انتخابات بوده و در این زمینه تصمیم های روشن و قناعت بخش بگیرد، می تواند این تأخیر قابل اغماض و توجیه پذیر باشد.

اما اگر چنانچه نتواند این هدف را برآورده سازد و هدف هایی دیگر مدنظر حکومت و یا خارجیان باشد، به هیچ صورت این تأخیر تصمیم ساده یی نیست که مردم افغانستان از کنار آن به سادگی بگذرند.

د ولسي جرګې د ټاکنو ځنډيدل...

۱– کافی بودجه نلری

۲– پسرلی او اوړی کی د دولت وسله وال مخالفین پراخ عملیات ترسره کوی او په سنبله کې امنیتی وضعه به ښه شی!

د لومړنی لامل په هکله باید وویل شی چې کله د جمهوری ریاست لپاره د دوهم پړاو ټاکنو لپاره ظاهری چمتووالی څرګند شوی و نو دا ویل شوی و او ډاډ ورکړ شوی و چی کافی بودجه لری!

نو همغه بودجه بس ده او دا دلیل ډیر سست او بی بنیاد ښکاری. پاتی شوه دا امنیت مسئله! نو د تیرو ټاکنو (ولسمشریز) هم د امنیت وضعه ښه نه وه او هغه نه وروسته هم ښه نده او هیڅ دلیل نشته چی په پسرلی او اوړی کی حالات ښه نه دی او یو دم په سنبله کې حالات ښه شي او د ټاکنو د ترسره کیدو لپاره حالات چمتو وي!

که چیری د ولسمشر او شورا ترمنځ کومه پټه جوړ جاړې شوی نه وي او څرنګه چې د ولسمشر د واک موده قابو شپږ میاشتی له قانونی مودی نه اوږد او وغځول وشو، نو کیدای شی چی د شورا لپاره هم دا پلمه شی او د هغوی د کار دوره اوږد او وغځول شی "خدای دی نکړي."

کنفرانس مالدیو و طرح برگزاری جلسهٔ ...

این جلسه که خود را محور تلاش های صلح جویانه خوانده است، از تمام گروه ها و حکومت افغانستان تقاضا به عمل آورده تا برای پایان جنگ با این روند بپیوندند.

در قطع نامهٔ پایان این کنفرانس که یک نسخهٔ آن در اختیار هفته نامهٔ مجاهد قرار گرفته، تذکر رفته است که کنفرانس نمایندگانی را تعیین نموده تا با دولت افغانستان و گروه های مسلح مخالف مانند طالبان و حزب اسلامی حکمتیار وارد مذاکره شده و حمایت آنان را جلب کند.

تا هنوز دولت و گروه های مخالف در این زمینه ابراز نظر نکرده اند، اما این کنفرانس می تواند سیاست جدید دولت را جهت مذاکره و مصالحه با طالبان تقویت بخشد.

به باور برخی از اشتراک کنندگان: آنچه که در این کنفرانس جلب توجه می کرد، جایگاه آقای جریر بود که وابستگی خانوادگی با آقای حکمتیار دارد و می تواند زمینهٔ نزدیکی وی را با دولت فراهم سازد.

چند روز پیش آقای حکمتیار با صدور اطلاعیه یی از آمادگی مشروط خویش جهت مذاکره با دولت صحبت نمود که می تواند با تلاش های آقای جریر رابطه داشته باشد.

همایون جریر در زمان طالبان نیز تلاش های سیاسیی را جهت آوردن صلح در افغانستان و پایان جنگ پیش می برد که به جریان قبرس شهرت یافته بود. وی در کنفرانس بن نیز شرکت داشت.

برگی از آرشیف شعر جهادومقاومت

یا جان رسد به جانان یا جان زتن برآید

نوشتهٔ: ع – م

یکی ازنخبگان نامدار ودردمند کشور- که قلم توانایش همواره درخدمت جهاد،عزت وآزادی ومیهن دوستی وحقگویی قرارداشته وصاحب آثار گرانسنگ وارزشناکی دراین راستا می باشد – جناب دکترشیراحمد نصری حقشناس است.

قبل ازاین که اشاره یی به گوشه یی ازخدمات فرهنگی وادبی این مرد فرهیخته داشته باشیم، لازم است تا گفته آییم : طلوع آفتاب ظلمت ستیز جهاد درقلمروی که به اشغال روسها درآمده بود ونظام دست نشانده درافغانستان به تازگی داشت ازفراز قله های حماسه آفرین سرزمین حادثه آشنای ما، به نورافشانی می آغازید، وحشت وبربریت عاملین کودتای ننگین، با بهانه ها ونیرنگ های گوناگون، با گذشت هرروزابعاد تازه وگسترده تری به خود می گرفت. آنانی که ازماهیت رژیم دست نشانده، شناخت بیشتری داشتند، قبل ازاین که کمونست ها به آزار واذیت آنها بپردازند ویا موفق به دستگیری ونابودی آنها شوند، رهٔ دیار هجرت را درپیش گرفته بودند تا درنطفه گذاری انقلاب اسلامی وراه اندازی پیکاربی امان وجستجوی طرق بسیج همگانی و...،گام های موثرتری بردارند . دکتور حقشناس یکی ازاین چهره های بارز وجهاد گر، به حساب می رفت .

این مورخ شناخته شده– که از سطر سطر مقالات پرباروبیت بیت اشعار آبدارش، غم ودرد ومصائب مردم بیرون می تراود– ازجملهٔ محدود سخنورانی است که اساس شعرجهاد را درمحیط هجرت بنا نهاد. به عبارت دیگر،او ازجملهٔ نخستین رجال برجسته یی است که با زبان وقلم ، چه درشعر وچه درنثر، شوری آفرید وفریاد برکشید که وطن مورد تجاوز قرارگرفته وبه اسارت دشمن درآمده است :

وطن اسیرشد ای هموطن زجا برخیز
مکن درنگ خدا را ، برهنه پا برخیز

آری! این شخصیت نامدار و خدمتگزار آگاه وگرانقدر، حینی که درسپیده دم جهاد رخت سفربه دیارهجرت کشید، همزمان با ورود به آن دیار، خامهٔ سیال و اثرآفرینش را به خدمت جهاد قرارداد وچهرهٔ سیاه وماهیت کمونیزم وعناصر وابسته به کشورتجاوزگر را، به مردم آفتابی ساخت وفریاد برآورد که با به اسارت درآمدن وطن، چاره یی جزقیام وراه اندازی جهاد دربرابرعناصربیدین ووطن فروش وجنایتکارنیست .

شعر"ای هموطن برخیز" وهکذا "زود شو برپابکن شور ونوای انقلاب" این سخنورپرسوز– که درماه سنبلهٔ ۱۳۵۷ درهوتل "کامران" پشاورانشاد گردیده، ازنخستین منظومه های جهادی به شمارمی رود که بعدازسروده شدن، به وسیلهٔ هواداران جهاد تکثیر وبه هرجا فرستاده می شد ومطالعهٔ آن ها بر روان واندیشهٔ خوانندگان ،اثرات ژرف وشگرفی می آفرید .

بناءً به وضوح می توان ادعا کرد که خامهٔ این شخصیت والا گهر،درکناربعضی ازشخصیت های دیگر، بزرگترین خدمت را برای انقلاب اسلامی ایفا کرده است .

اینک نهیب آن دانشورنامور وطن درباب اسارت زادگاهش (افغانستان) ودرخواست ودعوت وی ازمردم، برای برپایی قیام وراه اندازی انقلاب اسلامی :

وطن اسیرشد ای هموطن ! زجا برخیز
مکن درنگ خدا را برهنه پا برخیز
شتاب کن که همی فرصت ازکفت نرود
به قصد کشتن دشمن چو اژدها برخیز
کنون جهاد بود فرض برتو ای مسلم
بگیردشنه وخنجر ، پی غزا برخیز
تویی سپاه خدا وخداست همرهٔ تو
دلیرباش چومردان پارسا برخیز
گرفت دشمن مارا سپاه استعمار
تو ای سپاهی وافسر! بکش صدا برخیز
دگربرای من وتو، حیات ننگین است
بزن به خرمن ظلم آتش وبه پا برخیز
دفاع میهن ودین بی گمان به عهدهٔ تست
توچون حسین مبارز به کربلا، برخیز
تویی به مردی وآزادگی فسانهٔ دهر
همی رسیده کنون وقت ابتلا برخیز
بگردش آر تو چرخ زمانه باردگر
زنو بساز توتاریخ آسیا برخیز
قبول بردگی وبندگی نه درخور ماست
بخیزومردم ازاین رنج کن رها برخیز
به کف رسیدن جانان ویاکه دادن جان
ازاین دو کاریکی را گزین ، بیا برخیز!

چنانچه می بینیم، روح حماسه ورزم از تک تک ابیات این شعرشورانگیز پدیداراست . شاعردرد آشنا وآگاه ما گزینش راه هجرت را تنها به منظورنجات ازچنگ دشمن تلقی نمی کند، بلکه این اقدام را به خاطرانجام رسالت بزرگ دینی ووطنی وانمود می سازد وبا درنظرداشت همین فلسفه است که مفهوم وغایهٔ هجرت هم مصداق پیدا می کند.

زمانی که ابیات دیگر شعربالا را ازنظر می گذرانیم ، مشاهده می کنیم که اومانند یک مفتی ویا یک عالم دینی، فرضیت جهاد را ازمنبرسخن به دیگران بازگو می کند وازنظر او، ازبرکت همین جهاد برحق ، انسان مؤمن به موقعیت والای دیگری دست می یابد وآن همانا قرارگرفتن جهادگربه مقام ارجمند "سپاهی خدا"است . همزمان فرصت آن میسرمی شود تا مقام معنوی سخنور نیزعروج کند. یعنی موقعیت او از دیدگاه کتاب مقدس آسمانی (قرآن عظیم الشأن) نیزمحرز گردد .

دکترحقشناس دربیتی ازاین سروده اش دو راه را برای رسیدن به مدارج علیای هدف در برابر هموطنان مجاهدش قرار می دهد:

مبارزه مسلحانه یا مبارزه با مال !

چنانچه می گوید :

زدست روس برآور زمام کشورخویش
ویا بسازسرو ما ل خود فدا، برخیز

او اطمئنان می دهد درقبال جهاد اسلامی، مجاهد می تواند به یکی ازاین دو راه نایل آید :

یا گوهرآزادی وپیروزی را به چنگ می آورد و یا خلعت برین شهادت را به تن می کشد .

وبه عبارت دیگر: سعی مبارز به قول حافظ شیرازی، منتج به رسیدن به یکی ازاین دو راه خواهد شد :

یا جان رسد به جانان یا جان زتن برآید

شعردکتوردربرگیرندهٔ پهلوهای مختلف وضعیت سرزمین ما(درزمان اشغال به وسیلهٔ ارتش سرخ)است، همراه با رهنمودهای لازم.

او می گوید: سپاه استعمار(اتحاد شوروی متوفی) کشوررا اشغال کرده، پس چه باید کرد؟

پاسخ آنرا بلافاصله خودش ارائه می دهد که : دلیرانه به پاخیزند وبه خرمن ظلم،آتش بیفگنند. زیرا ! مأموریت سنگین دفاع ازسرزمین اسلامی ودین مقدس اسلام، به عهدهٔ آنهایی است که وطن شان را دوست دارند واین گروه مستحق می باشند تا به عنوان "هموطن" مخاطب شوند .

ذکرکلمهٔ "هموطن " بازگوکنندهٔ این مساله است که: دکتورحقشناس به هیچ صورت نمی خواهد کمونستها با این عنوان خطاب شوند؛ بلکه– ازنظراو– آنها در ردیف عناصربیگانه قراردارند. به دلیل این که سرزمین مألوف وآبائی مارا برای دشمنان وطن می خواهند.

بیت ماقبل مقطعِ شعرفوق الذکر ،دعوتیست برای بازپس گیری زمام امورکشور از دست روس ها.

شعرمعنون به: "زود شو برپابکن شور و نوای انقلاب "– طوری که اشاره کردیم – سه ماه بعدازکودتای بدفرجام هفتم ثورسروده شده واین خود می رساند که دکتورحقشناش ازدسایس ونیرنگ ها وپلان های روس ها معلومات وسیع داشت ومردم را ازخطرات جِدی وحتمی اشغال افغانستان توسط روسها، هشدار می داد :

اهرمن با ساز و برگ عصر واستعمار نو
عزم آن دارد که گیرد شوکت وشان ترا
پایگاه خود کند از بلخ تا دریای سند
وا ستاند ازکفت لغمان و پروان ترا
پکتیا و قندهارت خورد سازد زیربم
خرمن آتش کند خلم وسمنگان ترا
می شود چون باکو وقفقاز ، ننگرهار تو
ابتر و نابود سازد دین وایمان ترا
بر فراه وهیرمندت می شود زندان درست
می برند آنجا به کشتن نو جوانان ترا
گنج ها باشد نهان در سینهٔ کهسار تو
می برد دشمن به یغما گنج پنهان ترا
این سیه کاران بی دین ، وین بداندیشان عصر
از تو گیرند عاقبت این تو وآن ترا

شاعر بعد ازشرح قسمتی از پلان ها وبرنامه های خطرناک تجاوزگران ، خواننده را متوجه سخنان وپیام های خود می سازد و خطاب به دانشوران وقشر آگاه کشور ، باردیگر داد می زند که حساسیت اوضاع و شرایط را در یابند و به آگاه سازی مردم بپردازند:

ای مهین فرزانگان ، ای ملت با هوش وفهم
یک قلم بگرفته کافر ، کوی وایوان ترا

ادامه دارد

جریان تغییر الفبا در تاجیکستان

* نوشته: سیف الدین نظرزاده
* برگردان: دکتر شمس الحق آریانفر

قسمت اول

آخر سال های ۲۰ واوّل سال های۳۰ ام عصر گذشته در تاریخ زبان تاجیکی حادثه هایی به وقوع پیوست، که بحث و مناظره در اطراف سود و زیان آنها تا روزگاران ما همچنان ادامه دارد.این حادثه ها عبارت بودند از تبدیل الفبای عنعنوی تاجیکان(عربی)به لاتینی،تهیه و تنظیم املای نو، تعیین چگونگی زبان ادبی تاجیکی،افزایش نقش مطبوعات و ترجمه،تأثیر زبان روسی و امثال آن.

باید گفت،که این رویدادها و سیاست فرهنگی،که درآن سالها عملی گردید و قرار و تصمیمات رسمی،که در این زمینه قبول شدبعدها در رشد و تکامل زبان حاضرهٔ تاجیک و تشکل بخش اصطلاح گزینی آن نقش به غایت مهم و گاها حل کننده داشت..

محققان زبان شناس به خوبی آگاهند،که جنبش تبدیل الفبای عربی در آغاز قرن ۲۰ در بسیار کشورهای شرقی، ازجمله قفقاز و آسیای میانه، و حتّی ایران دامن گسترده بود. مخصوصاً پس از تبدیل الفبای عربی به لاتینی درترکیه،که در مرز آسیا و اروپا قرار داشت و نسبت به سایر کشورهای شرقی پیشتر با ممالک غرب و معارف و مدنیّت جدید تماس حاصل کرده بود،این جنبش قوّت بیشتر گرفت. در نتیجه بعد انقلاب اکتبر از سال ۱۹۲۲ بدینسوجمهوری آذربایجان، تاتارهای روسیه و کمی دیرتر اکثریت جمهوری های آسیای میانه نیز به الفبای لاتینی گذشتند. به طور رسمی هدف اساسی تبدیل الفبا در آن بود،که«...دربین عامه ی محنت کش ملت های ج.س.ش تاجیکستان،که پیش از این خط و سواد عربی راداشتند ،الفبای نوی لاتینی شده را بگونه اسلحه ی پرقوت انقلاب مدنی جاری و مستحکم نمایند و به همین واسطه در کوتاه ترین بلندمدت درجه ی دانش مدنی عامه ی محنت کشان رابلند برده و همراه شدن آنها را به مدنیّت سوسیالیستی تأمین نمایند».

درمورد انگیزه و عاقبت های تبدیل الفبای سنتی تاجیکان(عربی)در ادبیات اندیشه های گوناگون بیان شده است،که ازدایره ی موضوع بحث ما خارجند. ولی یک دلیلی، که درآن سالها و بعد آن بیشتر معلوم گشته است،قابل یادآوریست.

پیروان این اندیشه براین اند، که شوراها یا کمونیست ها با تبدیل الفبا می خواستند ملت های مسلمان تحت تسلط خود را از فرهنگ، البته از دین گذشته ی خویش جدا کرده، افکار وامال سوسیالیزم را بدین وسیله آسان تر به آنها تحمیل کنند. مثلاً،مجله ی« راهبر دانش » در آن سالهانوشته بود،که امروزها در بین اهالی چنین اندیشه ها پهن شده است،که« اوروس ها برای از یاد مسلمانان برآوردن قرآن، الفبای عربی را برهم داده و الفبای خودشان را در شرق جاری می کنند». به نظر ما در این زمینه تخمین ها و فرضیه های دیگری هم امکان پذیر است.

طوری که می دانیم، تا امروز در بعضی دایره های ایدئولوژی سیاسی ممالک غرب مروج است،که گویا سبب عقب ماندگی کشورهای مسلمان شرق دین مبین اسلام و خط عربی می باشند. بنابراین، وقتی که در اتحاد شوروی انقلاب مدنی عملی می شد و تصمیم بود،که سطح سواد و فرهنگ و علم و فنون جمهوری های آسیایی بلند برداشته شود،شاید در دستگاه عالی حزبی و دولتی مفکوره ی بالا تأثیر داشته است. مثلاً،کمیسر معارف خلق ج.س.ش تاجیکستان رفیق ناصراف درمقاله ی خود زیر عنوان « به دشمنان الفبای نو ضربه ی سخت می زنیم »چنین گفته بود:«...حروف عربی را،که سبب اسیری و به تاریکی ماندن عامه ی محنت کشان است،از بین خودمان دور کنیم و از بیخ کنده پرتاییم».(تاجیکستان سرخ،شماره۱۱۹، ۲۵ می سال ۱۹۳۳)

ادامه دارد

د دولت له مخالفینو سره د سولې طرحه

افغاني اراده، که حکومتي پروژه؟

* شفیق *



د بن په پریکړه نهه کله تېرشول او په نتیجه کې یې د راغلي نظام او د هغې لړۍ تولې کړۍ ترسره شوې خو افغان دولت او ترشایې نړیوالې ټولنې د نهو کلونو په اوږدو کې هم ونشو کړای چې په هېواد کې په سرتاسري توګه سوله راولي او د جګړې تغر ټول کړي.

دا هغه حقیقت دی چې نه یوازې افغانان پرې پوه شوی دی؛ بلکې نړیوالې ټولنې هم اوس درک کړي دی. له امله یې د سولې دواړو لوریو یو بل ته نرمې او تیاري ښودلې ده؛ طالبانو د لومړي ځل لپاره د نومبر په میاشت کې په خپلو دریځونو کې په دې توګه نرمښت وښوده چې په یوه اعلامیه کې یې ویلي وو: "د طالبانو راتلونکی حکومت به سوله راولي، د بهرنیانو لاس وهنه به ونه مني او ګاونډیو هېوادونوته به ګوابښ پېښ نکري" چې مراد ورڅخه د القاعده له افغانستان څخه لاس ور لنډول وو. او اوس د دولت بل مخالف حکمتیار هم د افغانستان د اوسني دولت سره د سولې لپاره مذاکراتو ته خپل تیاری په دې توګه ښودلی چې د ټولو بهرنیو ځواکونو د وتلو په شرط د ده ډله په هر ځای او هره مرحله کې د مذاکراتو لپاره تیاره ده او په دې لړ کې یې ځینې نور شرایط، لکه؛ په دایمي توګه اوربند کول، له دواړو لوریو څخه د ټولو بندیانو آزادول، د یو کال لپاره مؤقت حکومت جوړول او په همدې موده کې د ټاکنو ترسره کول هم وړاندې کړي دي.

له بلې خوا ولسمشر کرزي هم د خپلو وروستیو څرګندونو په ترڅ کې ویلي دي چې د طالبانو سره د سولې طرحه یې جوړه کړیده او د لندن په هغه نړیوال کنفرانس کې به یې وړاندې کړي چې د پنجشنبې په ورځ د جنورۍ په اته ویشتمه نیټه په لندن ښار کې دایرېږي او د شاوخوا دوه شپيتو هېوادونو لوړ پوړي چارواکي به پکې ګډون کوي.

که څه هم د کرزي د طرحې ټول ابعاد تر اوسه ندي څرګند شوي خو د طرحې عمده ټکي دا دي چې طالبانو ته به د انګلستان او امریکا په مالي مرسته پیسې او په واک (حکومت) کې برخه او کارونه ورکولای شي څو په دې وسیله د طالبانو مقاومت کمزوری شي.

هسې خو د طالبانو سره د سولې لپاره مذاکرات د سعودي عربستان په منځ ګړتوب تیرکاله په ۲۰۰۹ کې هم ترسره شوي وو او په دې لړ کې د طالبانو ځینې پخواني لوړ پوړي مسؤولین دغه هېوادته د همدې مقصد لپاره تللی وو، خو له یوې خوا په هغو مذاکراتو کې پاکستان ته بلنه نه وه ورکړل شوې او له بلې خوا د نړیوالې ټولنې لخوا هم دومره آمادګي نه وه ښودل شوې لکه چې دا ځل د لندن په کنفرانس کې دا ایجندا د یوې مهمې او بلکې بنیادي موضوع په توګه نېول شوې ده او ترڅنګه به یې د لندن کنفرانس په دې اړه هم غور وکړي چې څنګه او کله افغانستان څخه نړیواله ټولنه نور خپل پوځونه وباسي او د هېواد د ځینو ولایتونو چې کابل به هم پکې شامل وي، امنیت د افغانستان د دولت امنیتي اداروته وسپاري.

تېره اونۍ د دوشنبې په ورځ د کابل په زړه او ارګ ته په څو مترۍ کې د طالبانو وروستیو عملیاتو او د هېواد په جنوبي او ختیځو ولایتونو کې د طالبانو له یوې ورځې څخه بلې ته د نفوذ او کنترول د دایرې پراخوالي د دولت د مخالفینو موقف ته قوت بخښلی چې له امله یې د طالبانو د ځینو پخوانیو چارواکو لخوا وخت په وخت تبصرو کې د ملګرو ملتونو د امنیت شورا له خوا د طالبانو د ځینو مشرانو د نومونو په تور لست کې تر اوسه شتون سره سره د سولې خبرې بې معنا ګڼلوته دا دی په کابل کې د ملګرو ملتونو د ځانګړي استازي "کای ایده" لخوا هم مثبت ځواب ورکړای شو او په خپلو وروستیو څرګندونو کې یې د افغانستان د دولت لخوا د طالبانو سره د سولې د هڅو ملاتړ اعلان کړ او له ولسمشر کرزي څخه یې غوښتي دی چې د طالبانو د ځینو مشرانو له تورلست څخه د نومونو د وتلو لپاره له ملګرو ملتونو څخه غوښتنه وکړي څو د سولې د مذاکراتو په لار کې یو خنډ لیرې او هم یې ویلي دی چې د افغانستان د مسئلې حل نور د جګړې له لیارې نه، بلکې د سولې او مذاکراتو له لیارې ممکن دی.

"کای ایده" دا هم څرګنده کړیده چې باید د اتو کلونو په اوږدو کې لاسته راوړنې لکه اساسي قانون په نظر کې وساتلی شي. په داسې حال کې چې له دې څخه مخکې د دولت د مخالفینو لخوا د اساسي قانون په اړه هم دنه منلو لهجه کاریدله، چې له دې څخه معلومیږي چې د مذاکراتو لپاره روانې هڅې پرمخ تللې دي خو هغه څه چې د یو حقیقت بڼه غوره کړي، په اړه یې افغانان لااوس هم باور نلري؛ ځکه د کای ایده له وروستیو څرګندونو او غوښتنې څخه جوتیږي چې دغه هڅې له یوې خوا د یوې افغاني ارادې پرځای ډېره بهرنۍ اراده ښکاري او له بلې خوا د داسې بنیادي مسئلې ابعاد او تفصیل باید یوازې د اجرائیه قوې کار ونه ګڼلی شي؛ بلکې له پارلمان څخه هم تېر شي او د وړاندې کېدونکې طرحې په هکله د ولس استازو ملاتړ حاصل شي. څو یو ځل بیا هغه تجربه تکرار نشي چې د بُن په مذاکراتو کې شوې وه. او هم باید په ریښتیني توګه او تمامه معنا یوه افغاني اراده ثابته شي نه دا چې د بهرنیانو مانور او یا یوه حکومتي پروژه وګرځي چې د دولت د ادارې فساد دایره نوره هم پراخه شي او د هغو ښامارانو لپاره د لاسته راوړنو بله لیار خلاصه شي چې د یوې خطرناکې سیاسي مافیا په توګه یې د افغانستان د ولس په مرېو لګه د خپې خپلې پنجې ښخې کړیدي.

همدارنګه که چېرې د سولې مذاکرات پیلیږي نو لکه چې پاکستان یو وخت د امریکایي فشار لاندې راتګ پرمهال دغه شعار خپل کړی وو چې "پاکستان له هرڅه مخکې" همداسې باید افغانان هم او په ځانګړې توګه مطرح لوري باید داسې شعار خپل کړي چې "ټول یو نو به تل یو".

په سیمه کې روانه جګړه او پاکستان ته وړپېښې ستونزې ...

چې له امله یې له یوې خوا د امریکا بې پیلوټه الوتکه په وروستیو اونیوکې د وزیرستان په مختلفو سیموکې چیرې چې د امریکا د سختو مخالفو طالبانو او ځینو بهرنیانو د شتون ادعا کیږي - پرله پسې حملې کړي او په نتیجه کې یې د امریکایانو د ادعاء له مخې د دولت مخالفو طالبانوته درانه تلفات اړولي دي، په داسې حال کې چې د پاکستان دولت یو شمېر بې پیلوټه الوتکې هم له امریکې څخه لاسته راوړي دی څو پخپله د مخالفینو په سنګرونو ګوزارونه وکړي.

او هم یې له بلې خوا د پاکستان دولت دی ته اړ کړی دی چې د افغانستان دولت سره په ګډه د سولې په هڅو کې ګډون وکړي او د پولې دواړو غاړوته د طالبانو د خوځښتونو او عملیاتو د ودریدلو لپاره مناسب شرایط برابر کړي، چې په دې لړ کې د ترکیې د هېواد په وساطت د افغانستان او پاکستان د ولسمشرانو (کرزي او زرداري) څو ځلې ناستې د یادونې وړ دي، او هم د دوشنبې په ورځ د دواړو ولسمشرانو یو په یو لیدنې هم د دې لړۍ یوه کړۍ ده چې دواړو طالبانو سره د سولې له هڅو څخه ملاتړ کړیدی.

د پاکستان هېواد کوښښ کوي چې د طالبانو سره د سولې هڅې د دوې په ګټه هم تمامې شي او چېرې داسې نشي چې په دغه جریان کې له پامه وغورځولی شي، لکه د دې هڅو په پیل کې چې د سعودي په مذاکراتو کې له پامه غورځولی شوی وو. او هم داسې نشي چې د افغانستان د دولت مخالفو طالبانو ستونزه له خپل هېواد سره داسې حل شي چې دوې له هغې وروسته هم له خپلو طالبانو سره لاس او ګریوان پاتی شي او یا په سوله کې برخه نه اخیستونکي طالبان له یوې مخې پاکستان ته مخه کړي.

له همدې امله د ترکیې په پایتخت استانبول کې د نږدې دوه ویشت هېوادونو استازو په شمول کېدونکې غونډه یو ښه فرصت ګڼي او د همدې لپاره یې په دې لړ کې د دې تیاري هم ښودلې ده چې د افغانستان دولت مخالفو طالبانو او دولت ترمینځه د سولې په هڅو کې رول ولوبوي.

تهاجم قانونی غرب در کشورهای اسلامی

سیدعنایت الله شاداب استاد دانشگاه کابل/قسمت هفتم

کسی که کتاب «طبقات فقهاء» سبکی را مطالعه کند درخواهد یافت که علماء به گونهٔ خطرناکی فقه اسلامی را به سوی تعصب مذهبی منحرف کرده اند.

حتی کار به جایی رسیده بود که مذاهب فقهی به سان دین موجب التزام به آن ها، در همه ساحه ها گردیده و خروج از آن ها موجب عقوبت و کیفر می شد. چیزی که برخی علماء در دوران دولت فاطمی به آن روبرو شدند.

بدون شک خلفا و زمامداران سهم فعالی در این زمینه از طریق تشویق و تشجیع علماء به این گونه مناظرات و مجادلات عقیم داشتند، این کار نه به خاطر علم، بلکه برای فخر فروشی و تقرب به حکام صورت می گرفت. چیزی که امام غزالی را واداشت تا برای مناظرات علمی شرایطی وضع کند.

نتیجهٔ منفی وضع چنین شرایط در دو جهت رو نما گردید که یکی در جهت دین و دومی هم در جهت تطبیق فقه اسلامی.

تأثیر منفی چنین جهت گیری آن بود که ارزش های دین را مسخ و آن را از مسیر اصلی اش که به خاطر آن وارد زندگی بشر گردیده بود منحرف کردند و مبادی و اساسات والای آن در عرصه آزادی و کرامت را، به مبادی نفع گرایانه و مصلحت خواهانه و عبودیت دیگران تبدیل کردند که، نمونهٔ این امر را می توان در واقعه آن وکیل دعوای هندو مشاهده کرد که با خانوادهٔ خود اسلام آورده و به مردمان در این وادی تبدیل شدند. و سال ها بدین منوال سپری گردید، تا آن که این وکیل دعوی خواست برای پسرهای خود از خانواده های مسلمان همسر انتخاب کند. ولی در نهایت اثری براین پیشنهاد مرتب نشده همان گونه هیچ یک از مسلمانان هم آمادگی ازدواج با دختران او را نشان ندادند.

چنین موضع گیری در برابر این وکیل دعوای تازه به اسلام گرویده بر اساس این حکم شرعی که ازدواج با هندو (مشرک) مجاز نمی باشد، منجر به آن شد که اسلام با این گونه اعمال و روش های تعصب آمیز بلایی شود نسبت به آن هندوی جدید الاسلام ناگزیر شد آن را ترک گوید و دو باره به کیش هندوئی خود بر گردد.

تبعضی برچشم ها پرده افگند تا نتوانند بین هندو و هندوئی که مسلمان شده فرق کنند!

دومین تاثیر این موضع گیری منفی، همان دور ساختن شریعت اسلامی از عرصه تطبیق و از دست دادن آن فرصت تاریخی بود که گناه آن هم به دوش علمای مذاهب مختلف اسلامی و ازهر است.

آن فرصت تأریخی همان در خواست خدیو اسماعیل از علماء ازهر بود که مجموعهٔ تقنینی را با اقتباس از شریعت اسلامی و مذاهب مختلف فقهی آن ترتیب دهند، ولی تعصب مذهبی آنان مانع از آن شد که در این مورد به اتفاقی دست یابند و به درخواست خدیو پاسخ گویند و در نتیجه شریعت اسلامی را قربانی تعصب مذهبی خویش کردند، کاری که زمامداران امور را واداشت به اقتباس قوانین اروپائی بپردازند و به موجب فرمان فوق العاده مورخ ۲۷ نومبر ۱۸۷۶ محاکم مختلطی را ایجاد نمایند.

سوم – انحراف از روش علمی در عرصهٔ تفکر:

زندگی انسانی از همان بامدادان طلوع، روش های متعدد سماوی - زمینی را در توافق با فلسفه های ایده آلیستی واقعگرا، ماتریالستی و یا دین بر اساس دیدگاه های آن ها نسبت به انسان، زندگی، جهان دنبال کرده است، جامعهٔ اسلامی هم از این قاعده مستثنی نبوده و محکوم به این قانون می باشد ولی روش آن – سلام- بر پیوند زدن میان آن محور ها و همه شمول ساختن آن ها استوار است که حقیقت میانه روی اسلامی را در بر قراری پیوند میان آسمان و زمین و روح و جسد، آرمان گرائی، واقع گرائی تمثیل می کند.

انسان به حیث عنصر آگاه و برخورد از فکر و اندیشه - که نمادی از نمادهای هستی انسان به حساب رفته که به واسطه آن در جایگاه بزرگی قرار گرفته است و باعث امتیاز او بر سایر پدیده های کائنات می باشد- نقش محوری را در این روش بازی نموده و شائسته خلافت زمین و تحمل امانت و تکلیف دانسته شده است، تفکر و اندیشه ورزی خود نمادی از عقل سلیمی است که خداوند در بسا از آیات خود (۶) که بیان گر وجوب تفکر و تأمل عمیق وژرف در هستی و تلاش در راه کشف قوانین تحکیم و راه های آن را مخاطب قرار داده است، تا ایمان به خدا را تحکیم و راه های زندگی را آسان ساخته و آن ها را انکشاف دهد.

از همین جاست که خداوند توجه انسان را به عالم شهادت جلب نموده نه به عالم غیب، وحی الهی در این مورد انسان را از تفکیک بحث در مواردی که درک انسان از پی بردن به حقایق آن ها ناتوان و قدم ها درین راه می لغزد. بحث در امور غیبی از نگاه ابن خلدون به حرکت در وادیی می ماند که فکر در آن راه گم شده است که نه فائده به دست می آورد و نه به حقیقتی رهیاب می شود.

خداوند در این مورد می فرماید: قل الله ذرهم فی خوافهم یلعبون.

این روشی را که مسلمانان نخستین دنبال کرده و مطابق به نصوص وارده به امور غیبی ایمان آوردند بدون این که وارد بحث در جزئیات می شوند، متوجه علم عملی ئی شدند عقلیت مفکر اسلامی در آن به رقابت علمی پیشروانه پرداخته و در نتیجه بزرگترین ثروت را در عرصهٔ اصول فقه به میراث گذاشتند که تأریخ به گونه تمام عیار آن را می شناسد.

این سخن به معنی آن نیست که روش آن ها روشی بود کاملاً مادی بلکه، روشی بود تمثیل کنندهٔ موازنه بین مادیت و روحانیت و پاسخی بود به فطرت و سرشت انسانی، تافته از بافته های علائق، تمایلات، غرائز و نیازمندی های روحی و عقلی و جسمی که زندگی معتدلانهٔ انسانی بدون ارضای آن ها و توافق با آن ها، قوام نمی یابد.

مسلمانان با چنین روش فراگیر، راه زندگی خویش را باز کرده و پایه های تمدن خویش را تحکیم نمودند، تمدنی که بنیان تمدن مادی و بت پرستانه را درهم کوبید، اما این روش از قرن اول هجری؛ آنگاه که دامنهٔ ساحه های اسلامی در اثر فتح بلاد و شهرهای بزرگ تمدن های معروف و تحت الشعاع قرار گرفتن ادیان و فلسفه های آنان وسعت و گسترش یافته، درمعرض تهاجم فکری بدی قرار گرفته و عقیده آن را آماج خرافات خویش قرار داده به ویژه آن هایی که تعدادی از پیروان ادیان و فلسفه های شکست خورده یاد شده با هدف های مختلف از جمله ضربه زدن بر اسلام، داخل اسلام شدند و به طرح برخی آشکالاتی پرداختند که در برابر ادیان نیز آن ها را عنوان می کردند، آن اشکالات را با پوشش اسلامی در برابر دین اسلام نیز مطرح نمودند.

این امر باعث شد که برخی مسلمانان با أدلهٔ عقلی و نقلی با اطلاع از افکار موجود در عقائد و فلسفه های شان، به دفاع از عقیدهٔ خود، و رد آن ها پرداختند که در نهایت علم کلام اسلامی در مقابل منطق ارسطو عرض وجود کرد. معتزله نقش پیشروانه را در این مورد بازی نمودند.

آری با وصف آن که این تهاجم در امر مخدوش سازی عقیده اسلامی ناکام گردید، مگر هیچ کس منکر آن شده نمی تواند که این روند در ظهور ادامه و گرایش های فکری مختلف در سر زمین های تأثیر مهمی بجا گذاشت.

البته در این آراء و گرایش ها خطاهای وجود داشته که منجر به نزاع در میان مسلمانان گردید که از آن جمله می توان به نفی صفات و ارادهٔ انسانی از نظر جهیمیه و برتری سلطه عقلی و حاکم ساختن آن که موجب تأویل هنگام تعارض می شد، قول به خلق قرآن و شکنجهٔ مخالفان این نظر از نگاه باورهای معتزله اشاره کرد، چنانچه در مورد امام احمد بن حنبل واقع شد.

در میان مسلمانان مذاهب مختلف کلانی عرض وجود کرده و هریک از این مذاهب با دلائلی که در نزد خود داشتند از مذاهب خویش در برابر گروه های دیگر به مجادله پرداخته و در نهایت تفکرشان از روش عملی به بیراهه رفت.

ادامه دارد

هاجر محصل PCB پوهنتون طبی کابل

هاجر فقیری در دوران تحصیل در جمهوری اسلامی ایران از میان هفتادوشش هزار متعلم در سطح ایران در یکی از امتحانات اختصاصی اول نمره شده بود. در دوران تحصیل در کنبراکالج در آسترالیا نیز اول نمره بود و اکنون در امتحان سمستر اول فاکولتهٔ طب نیز اول نمره شده است. هاجر فقیری فرزند محمد نسیم فقیری است.

مشکلات محصلین در کشور



در هرگوشه و کنار دنیا محصلین مشکلات خاص نظر به جامعه و اقتصاد، امنیت و مؤقف سیاسی دارند. افغانستان عزیز ما به حیث یک کشور فقیر و نا امن با داشتن مردم بی سواد شناخته می شود. در زمان حال کشور ما زیاد ترین ضرورت به اشخاص با سواد و متخصص در رشته های گوناگون دارد. به این اساس باید توجه خاص به تحصیلات عالی در کشور مبذول شود. به اساس تجربهٔ خودم، محصلین افغان دارای استعداد بهتر و پشت کار بیشتر نسبت به محصلین کشورهای دیگر، خصوصاً غربی ها هستند. مشکل اساسی ما محصلین این است که شهادت نامه های افغانستان دارای اعتبار جهانی نبوده و به همین دلیل در پست های عالی بیشتر افرادی اخذ وظیفه می کنند که دارای شهادت نامه های غربی می باشند. مشکل دوم ما نداشتن وسایل و امکانات کافی در پوهنتون ها است.

مشکل عمده و مهم دیگر محروم بودن ما از استادان لایق و متخصص در همان رشته است که متأسفانه بعضی استادان حتی اخلاق معلمی هم ندارند! البته نا گفته نماند که هنوز هم استادان متخصص لایق و شایستهٔ مقام استادی، هم در پوهنتون ها هستند که واقعاً باید از آن ها قدردانی صورت بگیرد.

علاوه براین مشکلات، محصلین دچار مشکلات روانی زیادی هستند. از قبیل فشارهای فامیلی در انتخاب رشته و برتر دانستن یک پوهنحی نسبت به دیگر و یا فشار بر اول نمره شدن و یا پول زیاد به دست آوردن است که این نوع فشارها محصل را مجبور به ترک رشتهٔ دلخواه و رشته یی که در آن استعداد کافی دارد می کند.

فشار اول نمره شدن و ناکام شدن محصل را مجبور می سازد که تنها دروس را حفظ نماید ولی چیزی را به واقعیت آن یاد نگیرد. سیستم درسی در تمام پوهنتون ها باعث آن می شود که افراد مسلکی به جامعه عرضه نشود. این سیستم محصلین را وادار می سازد که حین ورود به پوهنتون ها به فکر واسطه و رشوت شوند که بزرگترین صدمه را به آیندهٔ خود محصل و آیندهٔ کشور می زند. اما در صورتی که فردی بخواهد به طور صحیح درسی را فرا گیرد و در صنف کنجکاو باشد، تعدادی از استادان از جواب دادن به سوالاتش خود داری می کند و بعضاً تحقیر آمیزانه جواب می دهند تا دیگر محصل جرأت سوال کردن را نکند!

توصیهٔ من به تمام محصلین این است که درس را برای کامیاب شدن و نمرهٔ بلند به دست آوردن نخوانند بلکه، برای قابل شدن و خوب فهمیدن بخوانند. در این صورت هیچ کسی مانع موفقیت شان شده نمی تواند.

البته این کار نسبت به حفظ کردن و نمرهٔ ۱۰۰ به دست آوردن به مراتب مشکل است اما با توجهٔ رؤسای پوهنتون ها، استادان عالیقدر و فامیل های محترم می توانیم با این روش، آیندهٔ خود و کشورعزیز مان را روشن سازیم.

قانون اساسی هنوز نابالغ است!

پس بادرنظرداشت مطالب ذکر شده، قانون اساسی ما نیاز به اصلاح و تعدیل دارد و می توان گفت که هنوز نابالغ است و برای رسیدن به بلوغ راهی هرچند کوتاه را در پیش دارد.

***

ما حدود یک سال با داشتن رئیس جمهور منتخب، از داشتن پارلمان محروم بودیم و اکنون نیز که کمیسیون انتخابات بار اول تاریخ برگزاری انتخابات ولسی جرگه را ماه ثور سال آینده و بعد ۲۸سنبله اعلام کرد، همان مشکل تکرار خواهد شد!

۱- فاصلهٔ زمانی اول جوزا تا ۱۸ میزان سال ۱۳۸۳ (انتخابات) و آغاز به کار رئیس جمهور (۱۷قوس) نیازمند کسب مشروعیت برای ادامهٔ کار رئیس دولت انتقالی بود، اگرچه مادهٔ شصت و یکم به او ملهت داده بود، تا زمانی که رئیس جمهور منتخب آغاز به کار کند، اجرای وظیفه نماید. پس در ۱۳۸۳ که رئیس جمهور باید در اول جوزا آغاز به کار می کرد، در ۱۷قوس مراسم تحلیف را به جا آورد و بدین صورت شش ماه و هفده روز بعد از موعد مقرر شروع به کار کرد و در مدت مذکور به حیث رئیس ادارهٔ انتقالی به کار دوام داد!

امسال نیز که باید انتخابات ریاست جمهوری قبل از جوزا برگزار می شد تا رئیس جمهور جدید در اول جوزا به کار آغاز می نمود؛ در ۲۹اسد برگزار شد و رئیس جمهور در ۲۸عقرب مراسم تحلیف را به جا آورد و دورهٔ جدید ریاست جمهوری را آغاز کرد! یعنی حدود ششماه را به صورت غیر قانونی به دورهٔ اول خویش افزود! در مورد انتخابات ولسی جرگه نیز همین مشکل تکرار شده و می شود:

دفتر مشترک تنظیم انتخابات طی اعلامیه ای به تاریخ ۱۹سرطان ۱۳۸۳ زمان برگزاری انتخابات پارلمانی را ماه ثور سال آینده اعلام کرده بود ولی انتخابات در ماه میزان همان سال - یعنی حدود پنج ماه بعد از تاریخ وعده داده شده - برگزار شد!

پس ما حدود یک سال با داشتن رئیس جمهور منتخب، از داشتن پارلمان محروم بودیم و اکنون نیز که کمیسیون انتخابات بار اول تاریخ برگزاری انتخابات ولسی جرگه را ماه ثور سال آینده و بعد ۲۸سنبله اعلام کرد، همان مشکل تکرار خواهد شد!

طبق مادهٔ یکصد و شصتم قانون اساسی "کوشش همه جانبه صورت می گیرد تا اولین انتخابات رئیس جمهوری و شورای ملی با هم در یک وقت صورت بگیرد..."

ولی در همان زمان، یا کوشش همه جانبه صورت نگرفت و یا به نتیجه نرسید که در هر دو صورت، منتج به تأخیر انتخابات گردید!

موارد متعددی وجود دارد و در گذشته ها در همین هفته نامه بدان اشاره شده است که لازم است حین برگزاری لویه جرگه به تعدیل قانون اساسی نیز پرداخته شود و از جمله:

۱- مادهٔ دوم: "دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است... به "دین رسمی جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است... تغییر یابد.

۲- مادهٔ شصت و یکم: "هرگاه یکی از کاندیدان ریاست جمهوری در جریان دور اول یا دوم رأی گیری و یا بعد از انتخابات و قبل از اعلام نتایج انتخابات وفات نماید، انتخابات مجدد مطابق به احکام قانون برگزار می گردد." با توجه به مصارف گزاف انتخابات ـ به ویژه زمانی که جامعهٔ جهانی این مصارف را به عهده نگیرد ـ این ماده اشکالاتی به شرح زیر دارد:

الف: احتمال دارد که یک یا چند تن از کاندیداها به مرگ طبیعی فوت کند و یا به قتل برسد و یا در صورت رقابت جدی و حساس، حامیان رقیب، اقدام به قتل او کنند تا بهانه ای باشد برای انتخابات مجدد! و احتمال دارد که خدای نخواسته در هر انتخابات، همچو حوادثی اتفاق افتد ولی هرگاه کاندیدای ضعیف و غیر معروف باشد و یا آرای ناچیز به دست آورده باشد، ضرورتی به انتخابات مجدد نخواهد بود ولی هرگاه کاندیدای فوت شده متعلق به یک حزب یا ائتلاف نیرومند باشد و یا یک شخصیت معروف و دارای نفوذ زیاد، آنگاه به انتخابات مجدد ضرورت خواهد افتاد. به همه حال این مادهٔ قانون، مشکلاتی را به بار می آورد که خوش بختانه تا کنون اتفاق نیفتاده است!

۳- کلمات "کاندید" و "کاندیدان" باید به کاندید و کاندیدها اصلاح شود.

۴- در مادهٔ شصت و دوم و ذکر شرایط رئیس جمهور در فقرهٔ اول به جای "تبعهٔ افغانستان" از تبعهٔ افغانستان باید بیاید زیرا تبعه جمع است و در قانون اساسی ۱۳۴۳ به صورت درست آمده:

مادهٔ هشتم: "پادشاه افغانستان باید از تبعهٔ افغانستان، مسلمان و پیرو مذهب حنفی باشد."

۵- در مادهٔ شصت و هفتم "... مانع اجراء وظیفه..." به "مانع اجرای وظیفه باید اصلاح شود.

۶- در مادهٔ فوق، تعیین وظایف معاون اول، توسط رئیس جمهور خوانده شده در حالی که در قانون باید تصریح شده باشد (صلاحیت های معاونین).

۷- مادهٔ هفتاد و دوم (فقرهٔ یک) شرایط وزیر:

"تنها حامل تابعیت افغانستان باشد..." در حالی که تابعیت پاسپورت نیست که حمل شود و باید به جای آن "دارای تابعیت" آورده شود.

۸- مادهٔ یکصد و پنجاه و هشتم در فصل دوازدهم (احکام انتقالی) متعلق به پادشاه سابق افغانستان و لقب بابای ملت و امتیازات داده شده به او بود که بنا بر فوت موصوف، قابل حذف است.

پس بادرنظرداشت مطالب ذکر شده، قانون اساسی ما نیاز به اصلاح و تعدیل دارد و می توان گفت که هنوز نابالغ است و برای رسیدن به بلوغ راهی هرچند کوتاه را در پیش دارد.

هزینهٔ جنگ افغانستان در هر دقیقه ۵۷ هزار و ۷۷ دلار است

به عبارت دیگر، این ۳۰ میلیارد دلار اگر صرف مسائل نظامی در افغانستان نشود، می‌تواند سرانه مواد غذایی هر فرد را در ایالات متحده ۷۰ دلار افزایش دهد. این به این معنی است که ۳۶ میلیون آمریکایی می‌توانند یک بار بیشتر از حد معمول برای خرید به یک فروشگاه مواد غذایی بروند. علاوه بر آن ما می‌توانیم این ۳۰ میلیارد دلار را صرف اشتغال‌زایی کنیم.

طبق یک گزارش که اخیرا توسط موسسه تحقیقات اقتصاد سیاسی آمریکا منتشر شده است، این مبلغ می‌تواند چیزی در حدود ۵۳۷ هزار و ۸۱۰ شغل درجه یک، ۵۴۱ هزار و ۸۰ شغل رسمی در زمینه خدمات درمانی و بهداشتی، ۷۴۲ هزار و ۷۴۰ معلم حقوق بگیر و ۸۳۱ هزار و ۳۹۰ شغل در زمینه حمل و نقل ایجاد کند.

کامرفورد در ادامه بررسی هزینه‌های جنگ در افغانستان اضافه می‌کند: این ۳۰ میلیارد دلار که قرار است هزینه ۳۰ هزار سرباز جدیدی که به افغانستان اعزام شوند را تامین کند تقریبا ۸۰ درصد کل بودجه ایالات متحده در امور بین‌المللی در سال ۲۰۱۰ خواهد بود که به طور عادی صرف توسعه و کمک‌های بشردوستانه می‌شود. از نقطه نظر داخلی، ۳۰ میلیارد دلار می‌تواند در سال ۲۰۱۰ صرف سلامت و همچنین بیمه خدمات درمانی کودکان اقشار کم درآمد شود.

* هزینه جنگ آمریکا در افغانستان هر سال پنج برابر تولید ناخالص این کشور است

این گزارش با اشاره به بودجه هنگفت نظامی ایالات‌متحده ادامه می‌دهد: واقعیت این است که ایالات متحده به تنهایی ۴۵ درصد از کل بودجه نظامی جهانی را به خود اختصاص داده است اما باید اضافه کنیم که این ۳۰ میلیارد دلار به تنهایی ایالات متحده را جزء ۱۰ کشور برتر از نظر هزینه‌های نظامی قرار خواهد داد. به جای صرف این ۳۰ میلیارد دلار در مسائل نظامی و جنگ می‌توان به سهولت مدرسه‌های بیشماری در سراسر افغانستان ساخت و آنها را با بهترین امکانات تجهیز کرد.

وی اضافه می‌کند: اگر این ۳۰ میلیارد دلار را به سکه تبدیل کنیم، وزن آن ۱۲۰ هزار تن خواهد شد. اگر آن را تبدیل به اسکناس دلار کنیم و آنها را پشت سر هم بچینیم ۲,۹ میلیون مایل مسافت آن خواهد شد و ۱۲۰ بار دور زمین خواهد چرخید!!

علاوه بر اینها، ۳۰ میلیارد دلار هزینه تقریبی نیروهای نظامی است و احتمالا در عمل بیشتر از این مبلغ خواهد شد.

وی با طرح این سوال که هدف آمریکا از جنگ افغانستان چیست؟ تصریح می کند: اگر هدف آمریکا از اعزام نیروهای بیشتر به افغانستان تامین امنیت افغانستان است، بجای ساخت پایگاه‌های جدید و اعزام سربازان آمریکایی بیشتر به افغانستان که هزینه هنگفتی را تحمیل خواهد کرد، می‌توان همین هزینه را صرف آموزش و استخدام نیروهای بیشتر افغان کرد و تعداد نیروهای نظامی افغان را افزایش داد. در واقع هزینه جنگ افغانستان به طور کلی چیزی در حدود ۱۰۲,۹ میلیارد دلار خواهد شد، چیزی در حدود دو برابر نسبت به سال گذشته.

کامرفورد با اشاره به اشتیاق افغان‌ها برای استخدام در ارتش و پلیس افغانستان ادامه می‌دهد: هزینه آمریکا در جنگ افغانستان سالانه معادل پنج برابر تولید ناخالص داخلی افغانستان است، یعنی ۳ هزار و ۶۲۳ دلار برای هر افغان. وی همچنین با اشاره به اینکه اخیرا طالبان حقوق مبارزان خود را افزایش داده‌اند، می‌افزاید: در حالیکه حقوق سالیانه یک سرباز افغانی ۲ هزار و ۸۸۰ دلار است اما بسیاری از افغان‌ها برای رهایی از فقر و بدبختی تلاش می‌کنند تا به استخدام ارتش در بیایند، بنابراین با استخدام سربازان افغانی آمریکا می‌تواند سرمایه‌گذاری خوبی برای تامین امنیت افغانستان انجام دهد.

در سال ۲۰۱۰ هزینه جنگ افغانستان بالغ بر ۳۲۵ میلیارد دلار خواهد بود، یعنی برابر با هزینه سالیانه نظامی بریتانیای بزرگ، چین، فرانسه، ژاپن، آلمان، روسیه، و عربستان سعودی.

وی در پایان گزارش خود می‌نویسد: طبق بررسی‌های ما، هزینه سالانه جنگ در عراق و افغانستان حدود یک تریلیون دلار است. این مبلغ تمام هزینه‌های نظامی کشورهای دیگر را در جیب خود فرو می‌برد. آمریکا در حال تکرار فاجعه جنگ ویتنام است، جنگی که ۷۰۹,۹ میلیارد دلار هزینه داشت، یعنی ۳۰۰ میلیارد دلار کمتر از هزینه جنگ افغانستان و جنگ عراق که هنوز هم به پایان نرسیده است

مجاهد

هفته نامهٔ

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

دور ششم – سال نهم – شمارهٔچهل و چهارم ۱۰ دلو– ۱۳۸۸ – ۱٤ صفرالمظفر ۱٤۳۱ 30- January 2010

• مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
• مطالب آمده مسترد نمی گردد.
• آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

به مناسبت شش سالگی قانون اساسی

قانون اساسی هنوز نابالغ است!

فقیری



روز ۶دلو ششمین سالگرد توشیح قانون اساسی کشور بود.

در مورد قانون اساسی، حرف ها بسیار است و در رسانه ها روی آن بحث شده است؛ از نارسایی های کلمات و عبارات تا نادرستی های جدی که مشکلات فراوانی را فرا روی ما قرار داده است.

قاعده بر این است که هر زمانی دولت ها و ملت ها با مشکلی مواجه شوند، قانون به داد آنها می رسد و با مراجعه به احکام قانون از مشکلات و بحران ها رهایی می یابند ولی قانون اساسی ما در برخی از موارد نه تنها حلال مشکلات نیست بلکه مشکلات و بحران آفرین نیز است!

مادهٔ شصت و یکم قانون اساسی - بدون ذکر مدت تصدی ریاست جمهوری - می گوید:

"رئیس جمهور، با اکثریت ... انتخاب می گردد." در حالی که لازم بود تا مدت آن به صورت روشن و واضح تصریح می گردید:

رئیس جمهور با کسب اکثریت ... برای مدت پنج سال انتخاب می گردد. گرچه از فقرهٔ دوم مادهٔ مذکور می توان مدت پنج سال را استنباط نمود:

"وظیفهٔ رئیس جمهور در اول جوزای سال پنجم بعد از انتخاب پایان می یابد."

ولی قید اول جوزای سال پنجم، با توجه به تعویق اولین و دومین انتخابات ریاست جمهوری در سال های ۱۳۸۳ و سال جاری اشکالات قانونی را موجب گردیده است:

ادامه درص۷

په سیمه کې روانه جګړه او پاکستان ته وړپیښې ستونزې

رفیق بحر

هغه جګړه چې څو کلونه وړاندې یې یوازې زمونږ هیواد ډګر وو، پدې ورستیو کلونو کې یې لمن دومره پراخه شوه چې له قبایلي سیمو او بلوچستان ایالت پرته د پاکستان نورو سیمو او ان تردې چې مرکزي ښارونو ته هم و غځیدله او اوس د پولې دواړو لورېوته د دولتونو مخالف طالبان نه یواځې داچې د یوبل سره همکاري کوي، بلکې د جګړې د تکتیک په نوعیت کې هم دواړه لوري یوبل ته ورته او همغږي دي.

په پاکستان کې د بیت الله محسود له وژل کیدو وروسته ګمان کیده چې په دواړو وزیرستانونو او ورته نږدې نورو قبایلي سیموکې به نوره جګړه پای ته ورسیږي او د



© AP

طالبانو مقاومت به کمزوری شي خو د پاکستان په ګڼو ښارونو کې په بهرنیانو، پاکستاني امنیتي ادارو او ان تردې چې په امریکا پلوو مشهورو کسانو، لکه د عوامي نشنل او خلکو ګوند په مخکښو مشرانو حملو دا ثابته کړه چې د پولې دواړو لورېوته د دولت مخالفین له یوې ورځې څخه بلې ته لاپسې پیاوړی شوي دي او داهم جوته شوی چې که په باجوړ او ملاکنډ کې د دولت مخالفین له ګوزار کولو څخه لویدلي دي خو د پولې دواړو لورېو په نورو سیمو کې سراج الدین حقاني، ملاذاکر او حکیم الله مسعود د طالبانو د نوو قیادتونو په توګه د طالب جنګیالیو نوي نسل روزي او پدې لړکې د حقاني لخوا د پاکستاني طالبانو ترمنځه د سولې هڅې او په اصلي دښمن باندې د ګوزار متمرکز کولو وړاندیزونه او لارښوونې هغه څه دي چې د سراج الدین حقاني یې د پولې دواړو غاړوته د فعالیت او محبوبیت کچه لوړه کړیده، چې د تیرې دوشنبې په ورځ د ارګ په خواکې د طالبانو وروستي عملیات هم د نوموړې د ډلې اقدام وو چې په نتیجه کې یې کابل یوځل بیا د پخوانیو جګړو مظهرته ور وګرځولو.

پاتې پر۵مخ

به نقل از پایگاه خبری "آنتی وار"

هزینهٔ جنگ افغانستان در هر دقیقه ۵۷ هزار و ۷۷ دلار است



"جو کامرفورد" (JoComerford) مدیر اجرایی پروژه تعیین اولویت‌های ملی آمریکا به همراه دو تن از همکارانش در این پروژه در ادامه این مقاله به بررسی هزینه‌های جنگ افغانستان پرداخته است. وی می‌نویسد: این را به خاطر بسپارید که ما در هر دقیقه ۵۷ هزار و ۷۷ دلار در جنگ افغانستان هزینه می کنیم. تا آخر دسامبر، اولین گروه از نیروهای تازه نفس آمریکا که ۱۵۰۰ نفر هستند به افغانستان اعزام خواهند شد.

هر یک از این نیروها در افغانستان تقریبا نزدیک به یک میلیون دلار در سال هزینه در برخواهد داشت. بنابراین ۳۰ هزار سرباز، ۳۰ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت که دقیقه‌ای ۵۷ هزار و ۷۷ دلار خواهد شد.

وی با بیان اینکه این مقدار تنها هزینه نیروهای جدید خواهد بود، می‌نویسد: به این هزینه حقوق سالانه یک تفنگدار دریایی از کمپ لژیون، هزینه‌های مسکن و هزینه وابستگان نظامی و همچنین پاداش ماموریت‌های خطرناک و ویژه را هم اضافه کنید.

مدیر اجرایی پروژه اولویت‌های ملی آمریکا با اشاره به وجود حدود ۷ میلیون بیکار از دسامبر ۲۰۰۷ در ایالات متحده می‌افزاید: با توجه به بحران بیکاری در آمریکا و وجود چنین شغل پر درآمدی، افراد زیادی وجود دارند که بخواهند خودشان و خانواده‌شان را از این طریق تامین کنند. طبق اعلام وزارت کشاورزی ایالات متحده، ۳۶ میلیون آمریکایی شامل یک کودک از هر چهار کودک از نظر تامین مواد غذایی در مضیقه هستند.

ادامه درص۷